

نویسنده: والد بیلو (Wald Bello) .

منبع و تاریخ نشر: کمان دریم « 2020-05-16 » .

برگردان: پوهندوی دوکتور سید حسام «مل» .

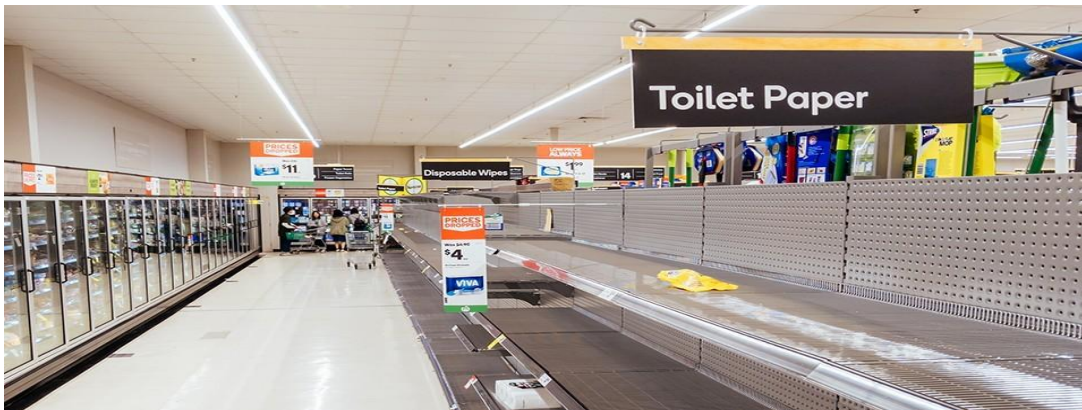
-----[53]-----

مسابقه برای جاگزینی نیولیبرالیسم در حال مرگ

The race to replace a dying Neoliberalism

آن یکی احمق خواهد بود که حساب را از چپ بشمارد

One would be foolish to count out the left



قفسه های خالی از کاغذ توالت در یک سوپرمارکت استرالیا پس از خرید وحشت بار به دلیل (Coronavirus) .عکس / کریس پاتنم / بارکفت رسانه از طریق گتی ایماژ

درواکنش به فاجعه ای که توسط (ویروس کرونا) ایجاد شده است سه خط فکری پدیدار میشوند:

یکی اینکه شرایط اضطراری کنونی اقدامات فوق العاده را در مردمی طلبد؛ اما ساختار

اصلی؛ تولید و مصرف دقیق و یا سالم است و مشکل فقط در تعیین و یا گزینش لحظه ای است که همه چیز میتواند بحالت عادی و یا نورمال بازگردد.

شاید بتوان گفت که این نظر اغلباً در بین نخبگان سیاسی و تجاری نظر عالی باشد که نماینده این چشم انداز؛ سازمانده و یا مینیجر کنفرانس تیلیفونی شخصی بد نام **گلد من ساکس (Goldman Sachs)** است که شامل با تعداد از بازیکنان بورس سهام در اواسط ماه مارچ امسال هستند. که از این کنفرانس تیلیفونی چنین نتیجه گرفتند: هیچ ریسک و یا خطر سیستمیک وجود ندارد؛ هیچکس حتی در این باره صحبت نمیکند؛ حکومت ها در بازار مداخله میکنند که بازار را برای آنها یعنی برای بخش خصوصی که بتوانند سرمایه گذاری کنند ثابت و استوار نگه میدارند.؛ این احساس بیشتر از رخداد یا زده ماه سپتامبر نسبت به سال (2008) وجود دارد.

خط دوم تفکر این است که ما اکنون در (حالت عادی جدید) قرار داریم و در حال که سیستم اقتصادی جهانی بطور چشمگیری از حد فزاینده ای خارج نیست که باید تغییرات مهمی در برخی از عناصر و یا مولفه های آن انجام داده شود؛ مانند طراحی مجدد محل کار برای رفع نیاز؛ برای دوری یا فاصله گرفتن اجتماعی؛ تقویت سیستم های صحتی و سلامتی عمومی (چیزی که حتی **بوریس جانسون** صدراعظم انگلیس) از سیستم بهداشت ملی انگلیس بعد از آنکه جان اش را از پنجه مرگ نجات داد حمایت و طرفداری میکند و حتی از حرکت به سمت «درآمد عمومی جهانی» پشتیبانی میکند.

واکنش و یا خط **سوم فکری** این است که همه گیری (پاندمی) این ویروس فرصتی برای تبدیل کردن سیستمی است که با نابرابری های عمیق اقتصادی و سیاسی راه طولی را پیموده و از نظر زیست محیطی به شدت بی ثبات و شکننده ثابت شده است؛ بنابرین نباید صرفاً در مورد قرار گرفتن و یا همساز شدن در یک (حالت نورمال جدید) یا گسترش شبکه های تامین اجتماعی صحبت کرد بلکه با قاطعیت به سمت یک سیستم کیفی جدید اقتصادی باید حرکت کرد.

در سراسر شمال یا در شمال جهانی؛ اغلباً تحولات مورد نیاز در قالب مطالبات مربوط با «معامله جدید سبز» بیان میشود که نه تنها با «سبز کردن» اقتصاد بلکه با یک جامعه پذیری قابل توجه؛ تولید و سرمایه گذاری؛ دموکراسی کردن؛ تصمیمگیری اقتصادی و رادیکال مشخص میشود که این خود در نهایت امر موجب کاهش نابرابری درآمد میگردد. اما در جنوب جهانی؛ استراتژی های پیشنهادی ضمن پرداختن به بحران اقلیم (آب و هوا) بر فرصت آرایه شده توسط این «پاندمی» برای مقابله با نابرابری های اقتصادی اجتماعی و سیاسی عمیقاً تاکید میکند یک مثال روشن و یا فصیح «مانیفیست سوسیالیستی»

برای بعد از «کوبد نزده» در فلپین توسط ائتلاف مردم (Laben ng Masa)؛ لست مفصلی از ابتکارات کوتاه مدت و بلند مدت است که مقدمه ای آن چنین اعلام میشود: **]** شیوه ویی نظمی واکنش این بازی کنان هژمونیک به بحران نشان میدهد که شک و تردید وجود ندارد که نظم قدیمی؛ دیگر نمیتواند احیا شود و طبقات حاکم آن نظم قدیم البته دیگر نمیتوانند جامعه را به روش قدیمی اداره کنند. هرج و مرج؛ ابهامات و ترس های ناشی از «کوبد نزده» دلهره اور و ترسناک هرچند ممکن است باشد. همچنین با فرصت ها و چالشهای برای توسعه و ارایه روش جدید ب مردم بخاطر سازماندهی و مدیریت جامعه در بخش های سیاسی؛ اقتصادی و اجتماعی است و مولفه های اجتماعی همانطور که **البرت انیشتاین (Albert Einstein)** سوسیا لسیت خاطر نشان کرده (ما نمیتوانیم مشکلات خود را با همان تفکری که هنگام ایجاد از آنها استفاده کردیم حل کنیم). **[.**

این زمان واقعاً که متفاوت است .

دو دیدگاه و یا خط فکری اول امکان تغییرات اساسی را پابین می آورد؛ با برخی که پیش بینی میکنند که پاسخ مردم در این بحران مانند پاسخی خواهد بود که مردم در بحران سال (2008) به آن واکنش نشان دادند یعنی که مردم احساس از جا به رفتن میکنند اما هیچ اشتباهی برای تغییر زیاد و یا تغییر بسیار کمتر ریشه ای یا جزئی ندارند. این دیدگاه بر مبنای یکسان فرض کردن با حالی و یا وضعیتی است که مردم در طی دو بحران قرار داشتند.

بحران ها همیشه منجر به تغییر چشمگیر نمیشوند؛ این تعامل باهم افزایی بین دو عنصر است: **یک هدف** یعنی یک بحران سیستمی و **یک موضوع ذهنی** یعنی که پاسخ روان شناختی مردم به آن تعیین کننده است.

بحران مالی جهانی سال (2008) یک بحران عمیق نظام سرمایه داری بود؛ اما عنصر ذهنی؛ بیگانگی مردمی از سیستم؛ هنوز به یک حجم و یا کپه حساس نرسیده بود و آنهم به دلیل رونق ایجاد شده توسط هزینه های مصرف کننده با تامین هزینه های بدهی طی دوده؛ مردم از بحران و پیامد های فوری آن سیستم بیگانه نبودند.

امروز همه چیز متفاوت است :

در شمال جهانی سطح نارضایتی و بیگانگی با نیولیبرالیسم قبل از برخورد و یا در مواجه شدن به همه گیری «ویروس کرونا» بیشتر بود از آن هم بالاتر و یا که سطح نارضایتی بلند بود؛ این امر به دلیل ناتوانی نخبگان مستقر در معکوس کردن و یا در وارونه کردن افت و سطح زندگی و نابرابری سرسخت اور در دوده مخوف به دنبال بحران مالی

بود که اتفاق افتاد؛ در ایالات متحده این دوره در ذهن مردم چنین خلاصه میشد که نخبگان در اولویت صرفه جویی در بانک‌های بزرگ از پس اندازه میلیون‌ها صاحب‌خانه ورشکسته و پاپایان دادن به بیکاری در مقیاس بزرگ بودند. در حالی که در بیشتر کشورهای اروپایی بویژه در جنوب تجربه نزد مردم وجود داشت؛ دهه گذشته در یک کلمه اسیر گرفته شد یعنی ریاضت اقتصادی.

و در بیشتر حصص جنوب جهان؛ بحران مزمن توسعه نیافته تحت سرمایه‌داری پیرامونی که از دهه (1980) توسط اصلاحات نیولیبرالی تشدید میشود ولی در حال حاضر مشروعیت نهادهای اصلی جهانی سازی؛ مانند صندوق بین‌المللی پول؛ بانک جهانی و سازمان تجارت جهانی این بحران را خرد و پاره کرده بود حتی قبل از بحران سال (2008).

بطور فشرده پاندمی (همگیری) توسط «ویروس کرونا» سال «2020» سیستم اقتصادی جهانی را در حال حاضر بی‌ثبات ساخته است تا جاییکه این سیستم اقتصادی بی‌ثبات از بحران عمیق مشروعیت‌اش رنج می‌برد؛ با این احساس که همه چیز از کنترل خارج شده است؛ مطمئناً که این وضع خارج از کنترل مدیران سیاسی و اقتصادی سنتی اولین تحقق تکان‌دهنده بوده است؛ این درک گسترده از بی‌کفایتی شگفت‌آور نخبگان بوده است که اکنون به احساسات عمیق نا رضایتی و عصبانیت پس از صفحه بحران مالی متوسل شده است.

بنابراین این «عنصر ذهنی» یعنی توده ویا کتله بحرانی روانی در آنجا وجود دارد؛ این گردابی است که منتظر در بند کشیده شدن ویا اسیر شدن نیروهای سیاسی است؛ سوال این است که چه کسی در مهار آن موفق خواهد شد.

برای استقرار ویا جابجایی جهانی البته تلاش صورت خواهد گرفت که وضعیت «نورمال قدیمی» یا (روش ویا منوال عادی گذشته) را بازگردانند. اما عصبانیت بیش از حد؛ ناراضایتی بیش از حد؛ ناامنی بیش از حد کنونی انجام شده است یعنی که همه جانبه رها شده است و دیگر مجبور نیستیم که منتظر آنها باشیم که جنی (Genie) را به بوتل برگردانند؛ گرچه در بیشتر موارد کمبود انتظارات وجود دارد؛ اما مداخلات گسترده مالی و پولی دولت‌های سرمایه‌داری حتی در چند هفته گذشته؛ بر مردم آنچه که در سیستم دیگری با اولویت‌ها و ارزش‌های مختلف امکان پذیر است به مردم تا کید کرده‌اند. ویا که وعده داده‌اند.

نیولیبرالیسم در حال از بین رفتن ویا در حال انقراض است؛ فقط سوال اساسی این است؟

که آیا عبور آن یا سیرمدت انقراض آن سریع یا که کند) است؟ هما نظور که **دانی رودریک** (Dani Rodrik) آنرا توصیف میکند:

چه کسی بر پشت ببر سوار میشود؟

فقط مدافعان **چپ** و راست یا اندیشمندان جناح های چپ و راست در این مسابقه قرار گرفته اند تا بتوانند سیستم دیگری را بوجود آورند.

مترقی ها برای ایجاد چگونگی حرکت به سمت وسویک تحول واقعاً سیستمیک؛ در طی چند دهه ای گذشته تعدادی از ایده ها و پارادیم های مهیج را ارائه دادند؛ و این ها یعنی این ایده ها فراتر از **کینیزم** (Keynesianism) تکنوکراتیک چپ که با **جوزف استگلیتز** (Joseph Stiglitz) و **پاؤل کروگمن** (Paul Krugman) مشخص شده است.

از جمله این گزینه ها مهم رادیکال یکی هم «معامله سبز جدید» است که قبلاً به روی آن مکتب کردیم و یاکه از آن تذکر بعمل آوردیم - سوسیالیسم دموکراتیک؛ رشد و انبساطی شدن جهانی؛ ایکوفیمینیزم (ecofeminism)؛ حاکمیت مواد غذایی؛ (Buen Vivir) در زندگی خوب است.

مشکل این است که این استراتژی ها هنوز به شکل کنلوی ترجمه نشده است یعنی که زمینه ترجمه شدن آن میسر نشده.

توضیح معمول این امر این است که مردم "برای آنها آماده نیستند". اما احتمالاً به عنوان توضیحی مهمتر این است که بیشتر مردم هنوز این جریانهای پویا از سمت چپ را با سمت چپ مرکز مرتبط می کنند. با این وجود، هر جا که اهمیت دارد، توده ها هنوز نمی توانند این استراتژی ها و طرفداران آنها را از سوسیال دموکرات ها در اروپا و حزب دموکرات در ایالات متحده که در سیستم نئولیبرالی بی اعتبار که در آن به دنبال تأمین "پیشرو" بودند تفکیک کنند. به اینصورت. برای تعداد زیادی از شهروندان، چهره چپ هنوز حزب سوسیال دموکرات (SPD) در آلمان، حزب سوسیالیست در فرانسه و حزب دموکرات در ایالات متحده است و سوابق آنها به سختی الهام بخش است تا کمترین چیزی را برای گفتن داشته باشد.

در جنوب جهانی، رهبری یا مشارکت در دولتهای لیبرال دموکراتیک نیز منجر به احزاب چپ شد که تحت عنوان "تعدیل ساختاری" قرار گرفتند، حتی هنگامی که "جزر و مد صورتی" در آمریکای لاتین وارد تضادهای خود شد و کمونیستی شد. ایالت ها در شرق آسیا به یک سیستم سرمایه داری دولتی تبدیل شدند و یک دوز (مقدار خوراکه) شدید از نئولیبرالیسم بود. کنسرت (concertacion) در شیلی، حزب کارگران در برزیل،

چاویزم «Chavismo» در ونزوئلا و به اصطلاح **اجماع پکن** اکنون به عنوان یک وقفه با گذشته دیده می شوند.

بطور خلاصه سازش و یا جورآمد کاملاً چپ مرکزی توام با به بی اعتباری هنگامیکه این ایتلاف ها در شمال در توافق به اقدامات نیولیبرال از نیولیبرالیزم با احزاب مترقی صورت گرفت یعنی که چپ و راست باهم سازش کردند مسئله به جایی کشید که اگر احیاناً این ایتلاف ها با پذیرش اقدامات نیولیبرال ها در جنوب صورت هم نگیرد باز هم موقف احزاب مترقی لکه دار باقی خواهد ماند حتی که اگر این سازش ها از جریان غیر اصلی و غیر دولتی هم بود چونکه انتقاد از نیولیبرالیزم وجهانی سازی شدن در ابتدا یعنی در دهه (1990) و (2000) صادر شده بود.

این میراث تاریک است که اگر مترقی ها با خشم و نارضایتی جمعی که اکنون در حال جوشیدن هستند، به طور قاطعانه کنار گذاشته شوند و آن را به یک نیروی مثبت و رهایی بخش تبدیل کنند.

مزیت: حق دور

با یاد اذعان کرد که حتی قبل از پاندمی «همگیری» توسط «ویروس کرونا» احزاب دست راستی متأسفانه آنقدر راستگرایی افراطی شده اند که در حال حاضر به بهترین شکل ممکن در موقفی برای بهره گیری از نارضایتی جهانی قرار دارند؛ چونکه قبلاً این ها از عناصر فرصت طلب با چیدن گیلاس باغ یعنی (نقل قول کنندگان ناقص) در ضدیت با نیولیبرالیزم و برنامه های چپ مستقل بودند؛ بگونه مثال آنها به جهانی سازی به گسترش «دولت رفاه» به مداخلات بیشتر دولت در اقتصاد و انتقاد میکردند؛ اما این همه انتقادات را در یک ژست راستگرایانه نشان میدادند.

لذا شما در اروپا همچو احزاب افراطی راستگرایان داشتید از جمله آنها «جبهه ملی مارین لوپن = Marine Le pan's» در فرانسه؛ حزب مردم دانمارک، حزب آزادی در اتریش، حزب فیدز ویکتور اوربان (Victor Orban's Fidesz) در مجارستان، بخش های از برنامه های نیولیبرال قدیمی که طرفدار آزادی سازی؛ و پرداخت مالیات کمتر بودند که از همچو برنامه ها حمایت میکردند و اما اکنون آنها اعلام کردند که آنها برای «دولت های رفاه» و محافظت بیشتر از اقتصاد؛ از تعاملات بین المللی طرفداری میکنند و اما منحصراً به سود و نفع مردم، با رنگ «پوست مناسب»، فرهنگ درست؛ سهام قومی صحیح و دین و مذهب درست.

اساساً ، این فرمول قدیمی " سوسیالیست ملی = National Socialist " طبقه انحصاری گرایانه ؛ اما با کرکتر نژادی و فرهنگی منحصر به فرد است ، که متخصص ویا پرکنتیشنر (practioner) متداول وی در حال حاضر **دونالد ترامپ** است . اما، متأسفانه ، که در دوره های دشوار ما کار می کند ، همانطور که توسط رشته های ویا روابط غیر منتظره ؛ موفقیت های انتخاباتی راست گرایانه نشان داده شده است که بخش های بزرگی از طبقه کارگر سوسیال دموکراسی را گول زده اند .

در همین حال ، در جنوب جهانی ، رهبران کاریزماتیک با جذابیت طبقاتی مانند **رود ریگو** **دویترت** (Rodrigo Duterte) در **فیلیپین** و (Narendra Modi **ناراندرا مودی**) در **هند** ، برای پروژه های اقتدارگرایانه خود نارضایتی مردمی را از رژیم های دموکراتیک لیبرال طولانی مدت که ساختارهای اجتماعی آنها به شدت نابرابر بودند ، به تعقیب و دنبال خود درآوردند . یا کشانده اند ؛ احزاب مترقی که آنها با نئولیبرالیسم سازش کرده بودند ، در پارادایمهای طبقه بند یگر زندانی شدند که نتوانستند واقعیت های جدید "پوپولیستی" را درک کنند ، یا در اثر مذاهب فرقه ای ناتوان شدند . این شخصیت های اقتدارگرا اکنون با استفاده از « ویروس کرونا » به عنوان بهانه ای ، اقدام سرکوبگرانه خود را در سیستم سیاسی محکم تر کرده و به سطح بسیار بالایی اقدامات خود را پذیرفته و آنرا هرچه گسترده تر به تصویب رسانده اند .

اما چپ را حساب نکنید :

اما کسی احمق است که از چپ حساب کند .

تاریخ جنبش پیچیده گی دیا لیکتیکی دارد ؛ و اغلب اوقات تحولات بگونه غیر مترقبه رونما میشود یا که رخ میدهد ؛ که فرصت های را برای افراد دلیر و جسور رقم میزند تا که آن افراد شجاع چانس خود را بیا زمانند یا نقش خود را بازی کنند ؛ به بیرون فکر کنند ویا بنگرند ؛ و مایل باشند که در مسیر غیر قابل پیش بینی از قدرت خود که بسیاری ها در جنب شان قرار دارند بخصوص از نسل جوان بر پشت ببر سوار شوند . - اما تاریخ نیز فراموش ناشدنی است یا که تاریخ چیزی را از یاد نمی برد و به ندرت تحمل انجام همان اشتباه را دوبار تحمل میکند . اگر مترجمان مجدداً اجازه دهند که سوسیال دموکرات های بی اعتبار در اروپا «اوباما» و دموکرات های از قبیل (جوبایدن) در امریکا سیاست های مترقی را به سمت سازش جدید با نیولیبرالیسم در حال مرگ برگردانند عواقب آن میتواند واقعاً کشنده باشد .

اگر این اتفاق بیفتد ؛ آن صحنه دیگر در فلم کاباره که در آن مردم عادی به سرپرستی یک جوان نازی (**آواز من متعلق بمن است**) چانس زیادی دوباره برای واقیعت دارد.



چند سطر در مورد نویسنده این مقاله :

والدن بل بنیانگذار و تحلیلگر ارشد فعلی بانکوک- محور تمرکز روی گلوب جنوبی و استاد بین المللی جامعه شناسی در دانشگاه ایالتی نیویورک در بینگامتون است. وی در سال « 2003 » جایزه حق معیشت ، همچنین به عنوان جایزه نوبل جایگزین را دریافت کرد و در سال 2008 به عنوان محقق برجسته انجمن مطالعات بین المللی شناخته شد.

----- **با تقدیم سلامها « 2020-05-19 »**